

تأکید و قصر در زبان فارسی

یکی از مباحث تاریک و ناشناخته دستور و بلاغت فارسی و عربی و بعضی دیگر از زبانها (مانند فرانسه و انگلیسی) مبحث تأکید است. این مبحث یکی از مهمترین مباحث زبانست زیرا هم در نحو مورد نیاز است و هم در بلاغت و نقد شعر ولی در فارسی و در زبانهای یاد شده نارسا و بریده بریده مطرح گردیده است. اولاً از طرفی تعریف درست و دقیقی برای آن بعمل نیامده است ثانیاً از طرف دیگر در کتابهای دستور و بلاغت و نقد شعر فصل مشخص و مناسبی برای آن نمی بینیم. ولی در مقابل در بیشتر مباحث نحو و بلاغت از آن سخن به میان آمده است. در نحو عربی که بر اساس ساختمان زبان و اعرابست نه بر پایه معنی برای توجیه اعراب بعضی از کلمات گاهی سخن از تأکید هم به میان می آورند زیرا تأکید موجب می شود که اعراب کلمه یا جمله ای تابع کلمه یا جمله ای دیگر شود و گرنه در بسیاری از موارد دیگر که کلمه یا کلام مؤکد است از تأکید و عوامل آن مستقلاً صحبتی نیست. این عوامل عبارتند از ان (حرف مشبه به فعل) ، ل (لام تأکید و لام امر) ، حروف تنبیه (الا و اما) ، حروف ردع و انکار (حاشا و کلا) ، قط (هرگز) ، البته ، قد ، قسم ، لن ، بعضی از منادی ها و اسمهای فعل ، و بعضی از مفعولهای مطلق ، استثناء ، نون تأکید ، اضراب بوسیله «لاهل» ، استدراک بوسیله «لکن» ، آوردن ضمیر منفصل بعد از ضمیر متصل (مانند ذهب انا) ، بعضی از صفتها و حالها و مفعولها که برای تأکید فعل بکار میروند و ما آنها را قید تأکید و صفات تأکیدی می گوئیم . جار و مجرور بوسیله بالضرورة ، بحمدالله ، باب اشتغال و غیره .

در بلاغت عربی نیز در باب معانی درباره کلام مؤکد و موارد استعمال آن و از نظر مطابقت با مقتضای حال سخن می گویند بدون آنکه علائم و نشانه های نحوی و لفظی

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از نویسندگان و شاعران نامدار معاصر.

تأکید رایبان کنند. همچنین از فوائد تأکید مسندالیه و مسند سخن به میان آمده است.^۲ ولی به بعضی دیگر از مباحث بلاغت که از مقوله تأکیدند اشاره ای در باره تأکید نیست مگر طرداً للباب از آن جمله است مبحث قصر و تخصیص و ایجاز و استفهام انکاری و تعجب و فصل تأکیدی و تنسیق صفات و اغراق و غلو و مبالغه و بعضی از تشبیهات^۳ و اضراب و استدرالک و ایغال و تذیل و تنمیم و تکمیل و ذکر خاص بعد از عام و حصر الکلی فی الجزء . در زبان شناسی جدید آنچه گاهی موجب تأکید می شود مبحث حشو^۴ است که یکی از مباحث مهم زبانست و آن آوردن دو عامل عمساز است در زبان برای رساندن يك معنى با يك نقش واحد که حذف یکی از آنها خللی به معنی کلام وارد نمی سازد به عبارت دیگری از آنها چندان مورد نیاز نیست مانند من در «من رفتم» که «من» و «ام» هر دو با هم بر اول شخص مفرد دلالت می کنند و در عبارت یاد شده می توان از «من» چشم پوشید زیرا رفتن خود بر من نیز دلالت می کند نهایت آنکه من رفتم دارای تأکید بیشتریست. در نحو عربی نیز «انا» را در «ذهبت انا» تأکید برای ضمیر «ت» میگیرند. در زبان شناسی مبحث دیگری داریم به عنوان تخصیص (specification) که تاحدی شبیه به قصر است.

البته چنانکه گفتیم در کتابهای دستور و نحو و بلاغت جای جای و بطور پراکنده از تأکید سخن به میان آمده است اما هیچکدام دقیق و صریح و طبقه بندی شده نیست از این رو ما بر آن شدیم که این مبحث را بطور دقیقتر و گسترده تری در فارسی مورد بررسی قرار دهیم .
تعریف - تأکید آنست که سخنی را اعم از کلمه یا جمله یا گروه یا وسایل دستوری یا معنایی به منظورهای بلاغی مورد توجه قرار دهیم و به آن شدت یا کمال یا روشنی بخشیم. تأکید گاهی برای کلمه است و گاهی برای کلام و جمله و گاهی نیز برای گروه است. تأکید گاهی عامست و کلیت دارد یعنی طرق تأکید شامل همه یا بیشتر اقسام کلمه و جمله و گروه می شود مانند تأکید بوسیله تکرار یا تأکید بوسیله آوردن مترادف و یا خاص است یعنی فقط به یکی از اقسام کلمه یا به جمله اختصاص دارد یعنی مثلاً به اسم یا فعل یا قید یا جمله .

موارد عام تأکید که برای کلمه و جمله و گروه هر سه صادقست عبارتند از : ۱- تکرار ۲- آوردن مترادف. ۳- قصر. ۴- وصف. ۵- عطف. ۶- اغراق و مبالغه. ۷- تعجب.

۱- **تکرار** - این شیوه یکی از کلی ترین و مهمترین طرق تأکید است و در نحو عربی آن را تأکید لفظی میگویند و میتوان آنرا به کلمات مرکب و جمله هم تعمیم داد. تکرار شامل حروف یعنی وابسته ساز^۵ (حرف اضافه) و پیوند (حرف ربط) نمی شود این دو قسم کلمه را معمولاً نمی توان تکرار کرد در مقابل اصوات و بعضی از قیود نفی و تأکید زیاد تکرار میشوند مانند :

هان و هان هشدار برناری دمی اولاً بسرجه طلب کن محرمی

(دفتر سوم مثنوی ص ۶۱۶)

هیئات هیئات که برزن پارسا و مستور کم کسی قادر شود چنانکه به حکایت آمده است
(نصیحة الملوک ص ۲۷۵ تصحیح همائی).

نی نی تو نه مشت روزگاری
ای کوه نیم ز گفته خرسند (بهار) ۶

دلشان شد سخنم تا تو قبولش کرد
آری آری سخن عشق نشانی دارد (حافظ)

مسلمانان مسلمانان مسلمانان مسلمانان
از این آئین بی دینان پشیمانی پشیمانی
(سنائی)

تکرار گاهی با واو عطف صورت میگیرد :

یکی و یکی تازه مبارز از لشکر یمن را هلاک کسرد (دارابنامه بیغمی ص ۳۲۶ ،
تصحیح دکتر صناع ۱ چاپ نخست) ۲

ساغری نوش کن و جرعه بر افلاک نشان
چند و چند از غم ایام جگر خون باشی
(حافظ تصحیح قزوینی ص ۳۲۱)

گاهی نیز با کسره اضافه می آید :

گر به مشیاری نگشتم بت پرست
بیش بت مصحف بسوزم مست مست (عطارد)

ولی بیشتر بدون کسره و واو عطف است بخصوص در مورد قیود :

چشم ابلیسانه را یکدم ببند
چند بینی صورت آخر چند چند

(دفتر ۳ مثنوی ص ۴۹۵)

گاهی در کلمه مکرر اندک تصرفی بعمل می آید مانند: بزاری زار ، بخواری خوار و رسم
ورسوم. گاهی بین دو کلمه مکرر حروف یا کلماتی فاصله می شود مانند: خراب اندر خراب ،
پدر بر پدر. گاهی بین دو کلمه مکرر کلمه یا کلماتی غیر از حرف فاصله می شود مانند او دیوانه
است دیوانه، حسن را دیدم حسن را.

هزار بار بگنتم هزار بار هزار بدل که ای دل مسکین و روتوازی یار (سعدی)

۲- آوردن مترادف - این نوع تأکید را هم در نحو عربی از اقسام تأکید لفظی
میدانند و آن را در حکم تکرار می شمارند و در فارسی هم چنین است نهایت آنکه در زبان ما
تأکید بوسیله آوردن مترادف متداولتر است از تأکید بوسیله تکرار.

یکی از فوائد تأکید بوسیله تکرار و آوردن مترادف ، جلوگیری از توهم و اشتباه
است یعنی گوینده وقتی می گوید حسن حسن آمد برای آنست که مخاطب فکر نکند او اشتباه
کرده است و منظورش حسین بوده است. احکامی که برای تأکید بوسیله تکرار گفتیم برای
تأکید بوسیله مترادف آوری نیز صادقست یعنی کلمه مترادف گاهی با واو می آید مانند:

باید که چون بر این نوشته واقف شوی در حال وساعت برخیزی و یائی (سک عیار
ج ۲ ص ۲۸۲ چاپ دانشگاه طبع اول) و گاهی با کسره اضافه می آید مانند :

چون لاشه تو سخره گرفتند بر تو چرخ
منت بنزل تن تنك يها بر افكند
(خاقانی ص ۱۳۴ تصحیح دکتر سجادی)

و گاهی بدون واو و کسره است مانند :

حاليا بنقدا ملك را در خاك بايد كردن (دارالینامه بیغمی ص ۵۷۹ ج ۲)
گاهی بین چند مترادف هم واو هست و هم نیست مانند :

با دو پر بر می پرد چون جبرئیل بی گمان و بی مگر بی قال و قیل
(دفتر سوم مثنوی ص ۴۵۵)

همچنین گاهی بین دو مترادف گاهی فاصله نیست مانند آنچه دیدیم و گاهی هست مانند :

گفتند به اقبال تو بسلا متست و تندرست (سك عيار ج ۳ ص ۱۷۱)

کلمه ای که به طرق فوق مکرر میگردد و یا برای آن مترادف آورده میشود معمولا از لحاظ دستوری همنقش و همسان کلمه پیش از خود است یعنی اگر اولی مفعول باشد دومی هم چنین است.

علاوه بر احکامی که بین تکرار و مترادف آوری مشترکست این مطالب را هم میتوان جزء تأکید بوسیله مترادف آوری ذکر کرد :

۱- اتباع راهم می توان نوعی مترادف آوری شمرد مانند: شل و ول، کتاب متاب.

۲- گاهی تقویت کلمات ضعیف که خود نوعی تأکید است از اقسام مترادف آوریست

از این قبیلند :

الف - جمع کلمات جمع مانند جواهرات ، امورات ، اولادها ، اخلاقتها .

ب - افزودن تر به اسم تفضیلهای فارسی و عربی مانند : اولیتر ، بهتر ، کهنتر ،

مهتر ، بیشتر ، زیادت تر .

ج - افزودن پسوند و شبه پسوند مکان به آخر اسم مکانهای عربی مانند معبد جای در این عبارت: در این جایگه که اکنون آتشگاه کر کویت معبد جای گر شامب بود (تاریخ سیستان).

د- اجتماع «مر» و «را» در قدیم مانند: مزا خود همینست مری بری را (ناصر خسرو)

ه - اجتماع «می» و «ی» استمرار و عادت: مردمان به لب آن آمدندی و در داراب

می نگر بستندی (دارالینامه طرسومی ص ۱۵ تصحیح دکتر صفا بنگاه ترجمه و نشر کتاب).

۶- افزودن ضمائر منفصل به ضمائر مشترک در زبان محاوره مانند خودم ، خودت ،

خودش. مثال : «او خودش گفت» بجای «او خود گفت» .

۷- اجتماع «يك» و «ی» نکره مانند : يك شبی ، يك روزی ، يك طبيبی داروی ما

ساختی (دفتر ۳ مثنوی ص ۴۱۶).

۸- افزودن مصدری به مصدرهای عربی مانند : سلامتی ، راحتی : تا از سعادت دو

جهانی و سلامتی جاویدانی نفسی و حظی و افریابند (التوسل الی الرسل ص ۳۸ تصحیح بهمنیار).

۹- افزودن «ی» صفت ساز (بیا نسبت) به صفات مانند: مصنوعی، موروثی، قدیمی، مسکونی، نهانی، پنهانی:

جمله گفتند که میان ما خصومت قدیمیست (دارابنامه بیغمی ص ۲۱۲، تصحیح دکتر صفا چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ج ۱).

۱۰- پی آوری کلمات متناسب با هم نیز سخن را به تأکید از راه مترادف آوری نزدیک می کند مانند:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (سعدی). ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم (سعدی). خداوند بخشنده دستگیر - کریم خطا بخش پوزش پذیر (سعدی).

بنابراین تنسيق صفات و اعداد که ما آنها را پی آوری می نامیم مفید تأکید نیز هست. گفت حقا که راست گوئی راست بر وفای تو چند چیز گواست تکرار گاهی نیز برای جمله است. مانند:

کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی	می باشد و می باشد و می باشد و می
من باشم و من باشم و من باشم و من	وی باشد و وی باشد و وی باشد و وی

(مولوی)

اگر روزی دهی و رجان ستانی تو دانی هر چه خواهی کن تو دانی

(نظامی)

یادآوری - در پی آوری و تکرار و مترادف نبودن واو و کسره اضافه تأکید را

بیشتر می کند مانند: آری آری، نه نه، بیشتر بیشتر.

باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش این دل غم زده سر گشته گرفتار که جاست

(حافظ)

مترادف آوری برخلاف تکرار شامل وابسته ساز (حروف اضافه) و پیوند (حرف

ربط) عم میشود.

مانده دارد

۱- در عربی به تأکید توکید هم می گویند و در انگلیسی **emphasis** می نامند.

۲- به مطلق و هنجار گفتار در باب معانی رجوع کنید.

۳- به کتاب نقد شعر فارسی ص ۵۵ مبحث تشبیهات تأکید رجوع کنید.

۴- **Redondance** - تکرار در کلمات مرکب علاوه بر تأکید بر توالی و

استمرار نیز دلالت می کند که استمرار و توالی را خود می توان نوعی تأکید شمرد از این قبیلند:

دسته دسته، دمدم، پدر بر پدر. ۶- چون تأکید هم جنبه دستوری دارد و هم جنبه

بلاغی و معانی و بیانی ما در اینجا از شعر نیز به عنوان مثال استفاده کردیم اگر چه بهتر بود تأکید

را در زبان و ادبیات از هم جدا می کردیم. ۷- مشخصات کتابها همانست که بار اول می آید.

۸- بعضی از اتباعها با متبع خود در فارسی کلمه مرکب می سازند منتها کلمه مرکبی که

موکد است مانند مثالهایی که دیدیم.